

رهبری شیعه توسط یک زن

❖ جواد جعفری *

بر اساس دیدگاه طبرسی، حضرت حکیمه خاتون، یکی از فرزندان امام جواد علیه السلام بوده است.^۱ در مورد حکیمه خاتون اطلاعات چندانی در دست نیست. مرحوم شیخ عباس قمی درباره ایشان می نویسد:

حکیمه در میان دختران حضرت جواد علیه السلام به فضایل و مناقب معروف و ممتاز است و خدمت چهار امام علیهم السلام را درک کرده است. در میان سادات علویه و بنات هاشمیه، از جهت فضایل و مناقب و عبادت و تقوا و علم، ممتاز، و به حمل اسرار امامت سرافراز بود. حضرت هادی علیه السلام نرجس خاتون، والده امام عصر علیه السلام را به او سپرد که معالم دین و احکام شرع را به او بیاموزد و او را بر اساس آداب الهی تربیت کند.^۲

این بیان مرحوم قمی، جلالت قدر حکیمه خاتون را نزد امامان علیهم السلام و شیعیان، به خوبی روشن می کند.

* عضو گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت.

۱. ر.ک: طبرسی، تاج المولید، ص ۱۰۲.

۲. قمی، منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۸۱۸، با تصرف و تلخیص.

ضرورت و اهمیت بحث

رهبری و مدیریت جامعه اسلامی، یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین مباحث اسلامی است. بسیار مهم است که روشن شود چه کسانی اهلیت و لیاقت سرپرستی جامعه را دارند و کسی که رهبری جامعه را بر عهده می‌گیرد، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ به عبارت دیگر یکی از مهم‌ترین ملاک‌های حقانیت هر مذهب و فرقه‌ای، شرایطی است که برای پیشوای خود برمی‌شمارد و به تبع آن، افرادی را شایسته سرپرستی اعلام می‌کند. اگر فرقه‌ای مانند وهابیت از رهبری فردی شراب‌خوار و فاسد مانند یزید بن معاویه دفاع می‌کند و قیام انسانی پرهیزگار همانند امام حسین علیه السلام را علیه او جایز نمی‌شمارد، در حقیقت میزان دوری خود را از اسلام، ثابت و روشن می‌کند.

بنابراین بسیار ضروری است که روشن گردد شیعه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به رهبری چه کسانی قائل بوده است و پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در مورد سرپرستی جامعه در غیبت امام دوازدهم علیه السلام چه تصمیمی گرفته است؛ چنان‌که دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز برای سست جلوه دادن مذهب اهل بیت علیهم السلام، به دروغ و دخل در این موضوع روی آورده‌اند و رهبر شیعه را در دوران غیبت، یک زن معرفی کرده‌اند. بنابراین لازم است این بحث، به گونه‌ای مستند، مطرح گردد تا مشتب‌دروغین این فرقه گمراه برای همه باز شود.

تحقیق و روشن کردن حقیقت در امر رهبری شیعه در دوران پس از امام حسن عسکری علیه السلام، آثار و فواید فراوانی دارد؛ از جمله اینکه نشان

می دهد امر رهبری تا چه میزان نزد امامان علیهم السلام اهمیت داشته است و مورد توجه و عنایت آنان بوده است و آنان، چه تلاش‌هایی کرده‌اند تا مردم در امر پیشوای خود دچار حیرت و گمراهی نشوند. همچنین میزان دروغ و تهمت فرقه انحرافی وهابیت را به مذهب حقه شیعه نمایان می‌کند. در نهایت فایده بحث این است که شیعه هرگز رهبری جامعه را به زنی نسپرده است و این دروغی بزرگ برای گمراه کردن اذهان مردم است. با این بحث، ضمن ابطال این شبهه، حقانیت شیعه و باطل بودن وهابیت آشکارتر می‌شود.

تبیین موضوع در اندیشه اسلامی

اختلافی نیست که در دوران حیات نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رهبر جامعه اسلامی، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. ایشان ضمن اداره جامعه، وکلایی نیز برای انجام دادن کارهای مشخص، به نواحی مختلف می‌فرستادند؛ مانند فرستادن حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، به منطقه بزرگ و مهم یمن. مذهب اهل بیت علیهم السلام بر این عقیده استوار است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به رهبری جامعه اسلامی بعد از خویش بی‌اعتنا نبوده است و به دلیل جایگاه مهم امامت و رهبری، رهبر پس از خود را، به فرمان الهی، تعیین، و بارها به مردم معرفی و اعلان کرده است. جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله نزد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان آنان، حضرت علی علیه السلام، بوده است. البته رهبری امام علی علیه السلام بر جامعه اسلامی ۲۵ سال به تأخیر افتاد. اما در این دوران نیز ایشان حتی‌الامکان به ارشاد و راهنمایی کسانی که بر جای وی

تکیه کرده بودند، اهتمام می‌ورزید تا جامعه اسلامی، کمترین آسیب را از این ممانعت و محرومیت ببیند. در دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ایشان وکلایی داشتند که در اداره جامعه، آن حضرت را یاری می‌کردند.

پس از شهادت امام علی علیه السلام نیز، هر چند مسیر اداره جامعه اسلامی با فتنه و نیرنگ عوض شد و مردم از رهبری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله محروم شدند، شیعیان همواره، به صورتی نامحسوس و با تقیه کامل، تحت ارشاد و رهبری امامان علیهم السلام قرار داشتند. کم‌کم به دلیل گسترش جامعه شیعی در اقصاد نقاط عالم، همچنین شدت یافتن ظلم حاکمان جور و لزوم تقیه بیشتر، اهل بیت علیهم السلام مجبور شدند بسیاری از راهنمایی‌ها و رهبری‌ها را با واسطه انجام دهند تا شیعیان، به دلیل مراجعه به امام، مورد آزار خلفا قرار نگیرند. این امر موجب شد تا اهل بیت علیهم السلام، نهاد وکالت را پایه‌ریزی کنند و کسانی را به عنوان وکیل، و افرادی را به عنوان سروکیل یا وکیل ارشد، به شیعیان معرفی کنند. با پایه‌ریزی این سازمان - که از زمان امام صادق علیه السلام، به صورت تشکیلاتی و منظم، شروع به کار کرد - شیعیان دیگر مستقیماً به امام هر زمان مراجعه نمی‌کردند و اگر نامه یا سؤال یا مطلبی داشتند، مثل دادن وجوه شرعی یا گرفتن کمک مالی، به وکلای امام مراجعه می‌کردند.^۱ با نزدیک شدن به دوران آخرین امام، که طبق وعده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان گذشته علیهم السلام قرار بود غایب شود، این سازمان نظم و گسترش فراوانی یافت و مردم کاملاً یاد گرفتند که باید به وکلا

۱. برای اطلاع بیشتر به کتاب *سازمان وکالت*، نوشته حجت‌الاسلام دکتر جباری مراجعه شود.

مراجعه کنند و هر آنچه وکلا بگویند، سخن امام است و باید اطاعت و اجرا شود.^۱ امام هادی علیه السلام و به ویژه امام حسن عسکری علیه السلام، در موارد متعدد و مختلفی، وکلای خود را معرفی کردند و از مردم خواستند به آنها مراجعه کنند. در ادامه، برخی از این موارد بیان می شود.

۱. امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام مردم را به عثمان بن سعید ارجاع

می دادند:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْقُمِّيِّ (کان وافد القميين و کان خاصة
أبي محمد علیه السلام) قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَغِيبٌ وَأَشْهَدُ وَلَا يَتَهَيَّأُ لِي
الْوُصُولُ إِلَيْكَ إِذَا شَهِدْتُ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَقَوْلَ مَنْ نَقْبُلُ وَأَمْرَ مَنْ نَمْتَشِلُ
فَقَالَ لِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَةُ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي
يَقُولُهُ وَمَا آدَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ فَلَمَّا مَضَى أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام وَصَلْتُ إِلَى
أَبِي مُحَمَّدٍ ابْنِهِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَقُلْتُ لَهُ علیه السلام مِثْلَ قَوْلِي
لَأَبِيهِ فَقَالَ لِي هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَةُ الْأَمِينُ ثِقَةُ الْمَاضِي وَثِقَتِي فِي الْمَحْيَا وَ
الْمَمَاتِ فَمَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَمَا آدَى إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ.^۲

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰: «وَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ وَقُلْتُ
مَنْ أَعَامِلُ أَوْ عَمَّنْ أَخَذُ وَقَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا آدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَمَا
قَالَ لَكَ عَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَاطَّعْ فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمُؤْمُونُ وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ
مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا آدَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ
فَاسْمَعْ لَهُمَا وَاطَّعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمُؤْمَنَانِ».

۲. طوسی، الغيبة للحجة، ص ۳۵۴.

احمد بن اسحاق بن سعد قمی گفته است: روزی به محضر مبارک امام علی النقی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «من گاهی در شهر هستم و گاهی هم به مسافرت می‌روم. بنابراین نمی‌توانم همیشه به خدمت شما برسم. پس [در صورت نبودن شما] حرف چه کسی را قبول کنیم و دستور چه کسی را اطاعت کنیم؟» حضرت به من فرمودند: «این ابوعمر و است که مورد اطمینان و امین است و آنچه را برای شما بگوید، از جانب من می‌گوید و آنچه را به شما برساند، از جانب من رسانده است». زمانی که امام هادی علیه السلام از دنیا رفت و امامت به فرزندش، امام حسن عسکری علیه السلام رسید، روزی به محضر ایشان رسیدم و آنچه را به پدر بزرگوارش گفته بودم، عرض کردم. امام حسن عسکری علیه السلام هم به من فرمودند: «این ابوعمر و است که مورد اطمینان و امین است و هم برای امام قبلی و هم برای من، در حیات و مرگ من، مورد اطمینان من است. بنابراین آنچه را او برای شما بگوید، از طرف من می‌گوید و آنچه را به شما برساند، از جانب من رسانده است».

۲. امام عسکری علیه السلام مردم را به عثمان بن سعید ارجاع دادند:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَانِ قَالَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ عليه السلام بِسُرٍّ مَنْ رَأَى وَ بَيْنَ يَدَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ بَدْرٌ خَادِمُهُ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ بِالْبَابِ قَوْمٌ شَعْتُ غُبْرًا فَقَالَ لَهُمْ هَؤُلَاءِ نَفَرٌ مِنْ شِيعَتِنَا بِالْيَمَنِ فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ يَسُوقَانِهِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ الْحَسَنُ عليه السلام لِبَدْرِ فَاْمُضْ فَاتَيْنَا بِعُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ الْعُمَرِيِّ

فَمَا لَبِثْنَا إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى دَخَلَ عُثْمَانُ فَقَالَ لَهُ سَيِّدُنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام امْضِ يَا
عُثْمَانُ فَإِنَّكَ الْوَكِيلُ وَالثَّقَّةُ الْمُأْمُونُ عَلَى مَالِ اللَّهِ وَاقْبِضْ مِنْ هَؤُلَاءِ
النَّفَرِ الْيَمِينِينَ مَا حَمَلُوهُ مِنَ الْمَالِ ثُمَّ سَأَقِ الْحَدِيثَ إِلَيَّ أَنْ قَالَا ثُمَّ قُلْنَا
بِأَجْمَعِنَا يَا سَيِّدَنَا وَاللَّهُ إِنَّ عُثْمَانَ لَمِنْ خِيَارِ شِيعَتِكَ وَلَقَدْ زِدْتَنَا عِلْمًا
بِمَوْضِعِهِ مِنْ خِدْمَتِكَ وَإِنَّهُ وَكِيلُكَ وَثِقْتُكَ عَلَى مَالِ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ نَعَمْ
وَاشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بَنَ سَعِيدِ الْعُمَرِيِّ وَكِيلِي وَأَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَكِيلُ
ابْنِي مَهْدِيَّكُمْ.^۱

محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسنین گفتند: در «سرّ من
رأی» به محضر مبارک ابی محمد، حسن بن علی عسکری علیه السلام
رسیدیم. تعدادی از دوستان و شیعیان ایشان در خدمت امام بودند؛ تا
اینکه بدر، خادم حضرت، وارد شده و گفت: «ای مولای من،
تعدادی دم در ایستاده‌اند که غبار آلود هستند». حضرت به حضار
فرمودند: «اینها تعدادی از شیعیان ما در یمن هستند»... حدیث
طولانی است، تا اینکه امام خطاب به بدر فرمودند: «برو و عثمان بن
سعید عمری را نزد ما بیاور». طولی نکشید که عثمان آمد و
حضرت امام حسن علیه السلام خطاب به او فرمودند: «ای عثمان، تو وکیل
و مورد اطمینان و امین بر مال خدا هستی. برو و از این چند نفر
یمنی، اموالی را که آورده‌اند، تحویل بگیر». بعد حدیث ادامه پیدا
می‌کند تا اینکه آن دو می‌گویند: «ما همگی به حضرت عرض

۱. طوسی، الغیبة للحجة، ص ۳۵۵.

کردیم: ای سید ما، به خدا قسم عثمان از بهترین شیعیان توست و شما با این کار، علم و آگاهی ما را نسبت به منزلت خدمت‌گزاری او زیاد فرمودید و اینکه او وکیل و ثقه شما بر مال خدا (خمس و زکات) است». حضرت فرمودند: «بله، شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری، وکیل من است و فرزندش محمد، وکیل فرزند من مهدی شماس است».

۳. معرفی عثمان بن سعید به عنوان حلقه وصل به امام و ناظر بر کار همه وکلا:

أَنَّهُ خَرَجَ لِإِسْحَاقَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ (امام عسکری علیه السلام) تَوْقِيعٌ:
يَا إِسْحَاقَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ... فَلَا تَخْرُجَنَّ مِنَ الْبَلَدَةِ حَتَّى تَلْقَى الْعَمْرِيَّ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِرِضَائِهِ عَنْهُ، وَتُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَتَعْرِفَهُ وَيَعْرِفَكَ فَإِنَّهُ الطَّاهِرُ
الْأَمِينُ الْعَفِيفُ الْقَرِيبُ مِنَّا وَإِلَيْنَا، فَكُلُّ مَا يُحْمَلُ إِلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ مِنَ
النَّوَاحِي فَلَيْلَهُ يَصِيرُ آخِرَ أَمْرِهِ، لِيُوصَلَ ذَلِكَ إِلَيْنَا.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام در نامه‌ای به اسحاق بن اسماعیل نوشتند: «ای اسحاق بن اسماعیل،... از شهر خارج مشو، مگر آنکه عمری - خدا از او راضی باشد به خاطر رضایت ما از او - را ملاقات کنی و بر او سلام دهی و او را بشناسی و او نیز تو را بشناسد؛ زیرا او پاک، امین، باعفت، نزدیک به ما و از ماست. از اطراف، هر چیزی که به سمت ما آورده می‌شود، در آخر کار به دست ایشان می‌رسد، تا به ما رسانده شود».

۱. کشی، رجال الکشی، ص ۵۸۰.

۴. تصریح به واجب‌الاطاعه بودن عثمان بن سعید به عنوان جانشین

امام:

عَنْ جَمَاعَةٍ مِنَ الشَّيْعَةِ مِنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكِيمٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ مَشْهُورٍ قَالُوا جَمِيعًا اجْتَمَعْنَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام نَسَأَلُهُ عَنِ الْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ فِي مَجْلِسِهِ عليه السلام أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَقَامَ إِلَيْهِ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرِو الْعَمَرِيُّ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ أَمْرٍ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَقَالَ لَهُ اجْلِسْ يَا عُثْمَانُ فَقَامَ مُغْضَبًا لِيَخْرُجَ فَقَالَ لَا يَخْرُجَنَّ أَحَدٌ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنَّا أَحَدٌ إِلَى [أَنْ] كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ فَصَاحَ عليه السلام بِعُثْمَانَ فَقَامَ عَلَى قَدَمَيْهِ فَقَالَ أَخْبِرْكُمْ بِمَا جِئْتُمْ قَالُوا نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ جِئْتُمْ تَسْأَلُونِي عَنِ الْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعَمْ فَإِذَا غُلَامٌ كَأَنَّهُ قَطْعُ قَمَرٍ أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ مِنْ بَعْدِ يَوْمِكُمْ هَذَا حَتَّى يَتِمَّ لَهُ عُمُرٌ فَأَقْبَلُوا مِنْ عُثْمَانَ مَا يَقُولُهُ وَ انْتَهَوْا إِلَى أَمْرِهِ وَ أَقْبَلُوا قَوْلَهُ فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ.^۱

تعدادی از شیعیان، از جمله علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح، در حدیثی طولانی، همگی گفته‌اند: ما در مجلس امام حسن عسکری عليه السلام جمع شدیم تا از ایشان درباره حجت خدا پس از آن حضرت سؤال کنیم و در مجلس امام عليه السلام، چهل نفر حضور داشتند. عثمان بن سعید

۱. طوسی، الغیبة للحجة، ص ۳۵۷.

عمری برخاست و عرض کرد: «ای پسر رسول خدا، می‌خواهم از شما در مورد امری سؤال کنم که شما از من به آن آگاه‌تر هستید». حضرت فرمودند: «ای عثمان، بنشین». حضرت با غضب برخاستند تا بیرون بروند و در همین حال فرمودند: «هیچ کسی از شما بیرون نرود». پس کسی از ما بیرون نرفت تا اینکه پس از مدتی، حضرت، عثمان را صدا زدند و عثمان ایستاد. حضرت فرمودند: «به شما از چیزی که برای آن آمده‌اید خبر بدهم؟» همگی عرض کردند: «بله، ای فرزند رسول خدا ﷺ». حضرت فرمودند: «همه شما آمده‌اید که از من درباره حجت خدا پس از من سؤال کنید؟» عرض کردند: «بله». در همین حین پسر بچه‌ای که گویا پاره‌ای از ماه بود و از همه کس به امام حسن عسکری علیه السلام شبیه‌تر بود، پدیدار شد. حضرت فرمودند: «پس از من، این پسر امام شما و جانشین من بر شماست. او را اطاعت کنید و بعد از من، متفرق و پراکنده نشوید که در مورد دین خود به هلاکت می‌رسید. بدانید که او را بعد از این نخواهید دید تا آن زمان که عمر [غیبت] برایش به اتمام برسد. پس هر چه عثمان می‌گوید، قبول کنید. امر ما به او منتهی می‌شود. پس حرف او را قبول کنید؛ چرا که او جانشین و نماینده امام شماست و امر هدایت شما [در زمان غیبت امام] با اوست».

وجود این قرائن نشان می‌دهد که شیعیان، پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، کاملاً توجیه بودند و وظیفه خود را در مورد اینکه به

چه کسی مراجعه، و از چه کسی اطاعت کنند، می دانستند. بنابراین آنچه دشمنان اهل بیت علیهم السلام القا می کنند که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، همه شیعیان دچار حیرت و سردرگمی شدند، واقعیت ندارد. البته به دلیل حضور ظاهری نداشتن امام دوازدهم علیه السلام، برخی فرصت طلبان آب را گل آلود کردند تا ماهی خود را بگیرند و توانستند عده ای ناآگاه و ضعیف‌الایمان را به دور خود جمع کنند. اما هرگز این حیرت و سردرگمی را نمی توان فراگیر و شامل اکثر شیعه دانست؛ چنان‌که مرحوم نوبختی - که خود از چهارده فرقه شدن شیعه خبر می دهد - تصریح می کند که بیشتر شیعیان راه خود را می شناختند و بر آن استوار بودند؛^۱ یعنی فرقه های یادشده، تنها اندکی از افراد جامعه را شامل می شد و اکثر جامعه شیعه می دانستند که وکیل امام عسکری علیه السلام، یعنی مرحوم عثمان بن سعید عمری، وکیل امام مهدی علیه السلام نیز هست و حرف ایشان حجت است و باید به ایشان مراجعه، و از او کسب تکلیف کرد.

بنابراین رهبری جامعه شیعی با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به فرزندشان امام مهدی علیه السلام رسید که از طریق نایب خاصش، مرحوم عثمان ابن سعید عمری، این رهبری اعمال می شد. پس از عثمان بن سعید نیز فرزندش، محمد بن عثمان، نایب خاص شد و سپس حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری نیابت خاص را

۱. نوبختی، فرق الشيعة، ص ۱۱۲: «فهذا سبيل الامامة والمنهاج الواضح اللائح الذي لم تزل الشيعة الامامية الصحيحة التشيع عليه».

عهده‌دار شدند و کس دیگری رهبری شیعه را، در دوران غیبت صغرا، بر عهده نداشت.^۱

شبهه: یک زن عهده‌دار رهبری شیعه

قفاری در فصلی با عنوان «نیابت از منتظر» چنین می‌نویسد:

پایه‌های اندیشه غیبت فرزند [امام] حسن عسکری استوار شد و به ناچار باید وکیل صاحب‌اختیاری وجود داشته باشد تا در دوران غیبت، متولی امور پیروان باشد و واسطه و باب کسی باشد که در سرداب یا کوه‌های رضوی یا نواحی مکه، غایب شده است. پس به اعتراف کتاب‌های شیعه، اولین رهبری که عهده‌دار امور شیعه شد، یک زن بود ... و همچنان که پیامبر ﷺ فرمود: «قومی که زنی بر آنها حکم براند، هرگز رستگار نشوند»؛ زیرا پس از وفات [امام] حسن عسکری و گسترش ایده وجود فرزند پنهان و بدون امام آشکار ماندن شیعه، برای آنها این سؤال مطرح شد که به چه کسی رجوع کنند؟ پس در سال ۲۶۲ قمری، یعنی دو سال پس از وفات [امام] حسن عسکری، برخی از شیعیان به خانه ایشان رجوع کرده و از خدیجه، دختر محمد بن علی الرضا، از فرزند موهوم [امام] حسن عسکری پرسش می‌کنند و او نامش را می‌گوید. راوی می‌گوید: «به او

۱. ر.ک: طوسی، الغیبة للحجة، ص ۳۵۳-۳۹۶.

گفتم: فرزند کجاست؟ او گفت: مخفی است. گفتم: پس شیعه به
که پناه برد؟ پاسخ داد: به جده مادر ابومحمد.^۱

پاسخ شبهه

الف) بررسی و نقد سندی

حکایت مورد نظر قفاری از نظر سندی ضعیف است و ازاین رو
اشکال او نیز پایه و اساسی ندارد؛^۲ زیرا مرحوم شیخ طوسی^۳ برای
حکایت مورد نظر قفاری دو سند ارائه کرده است:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي
أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَكِيمَةَ...

۲. التَّلَعُّكَبَرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهَّائِنْدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ
مُسْلِمٍ الْحَنْفِيِّ عَنْ أَبِي حَامِدٍ الْمُرَاغِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ حَكِيمَةَ...

چنان که ملاحظه می شود، هر دو سند شیخ طوسی به احمد بن ابراهیم
ختم می شود؛ زیرا ابوحامد مراغی همان احمد بن ابراهیم است.^۴ شیخ
طوسی احمد بن ابراهیم را در کتاب رجال خود آورده، اما هیچ مطلبی در
مورد وی نگفته است.^۵ مرحوم کشی در مورد ایشان مطلبی نقل می کند

۱. قفاری، اصول مذهب الشیعة الامامیة، ص ۱۰۸۳.

۲. محمد بن یعقوب الكلینی، عن محمد بن جعفر الأسدي، قال: حدثني أحمد بن إبراهيم
(طوسی، الغيبة للحجة، ص ۲۳۰). این روایت به دلیل مهمل بودن احمد بن ابراهیم، ضعیف
است (نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۴۲).

۳. طوسی، الغيبة للحجة، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۴. ر.ک: طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۹۷.

۵. ر.ک: همان: «أحمد بن إبراهيم يكنى أبا حامد المراهي».

که دلالت بر مدح او دارد.^۱ اما چنان‌که مرحوم آقای خویی تذکر داده‌اند، راوی این مطلب، خود ایشان هستند. بنابراین برای اثبات مدح خودش، قابل استناد نیست.^۲ ابن داوود وی را مدح کرده است.^۳ ولی ایشان از رجالیون متأخر است و باید سندی برای سخن خویش ارائه دهد که این کار را نکرده است و اگر از کلام کشی این مدح را استفاده کرده باشد، معتبر نخواهد بود. بنابراین، این حکایت از نظر سندی ضعیف است و از این رو اشکال قفاری نیز پایه و اساس معتبری ندارد.

ب) بررسی و نقد محتوایی

پاسخ اول: هیچ‌گاه رهبری شیعه به دست یک زن نبوده است

پاسخ اشکال قفاری به صراحت در ذیل روایت مورد نظر او آمده است که البته آقای قفاری، با آن همه ادعای آزاداندیشی و حقیقت‌جویی، از آوردن آن خودداری کرده است؛ زیرا اگر آن را می‌آورد، مشت او نزد خوانندگان باز می‌شد. متن کامل روایت که شیخ صدوق به سند خود از احمد بن ابراهیم نقل می‌کند، بدین قرار است:

در سال ۲۸۲ قمری بر حکیمه - دختر محمد بن علی الرضا، خواهر

ابی‌الحسن العسکری علیه السلام - در شهر مدینه وارد شدم و از پشت پرده

۱. کشی، رجال الکشی، ص ۵۳۴: «فی أحمد بن إبراهيم أبي حامد المراغي والحسن بن النضر».

۲. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۶.

۳. ابن داود حلی، رجال ابن داود، ص ۲۳: «أحمد بن إبراهيم ابو حامد المراغي [کشی] ممدوح عظیم الشأن».

با او سخن گفتم و از دینش پرسیدم. او نام امامان را گفت و سپس گفت: «فلان فرزند حسن علیه السلام»، و نامش را برایم گفت. عرض کردم: «فدایت شوم، او را دیده اید یا خبرش را شنیده اید؟» گفت: «این خبری است که ابو محمد علیه السلام برای مادرشان نوشته اند». پرسیدم: «پس مولود کجاست؟» فرمود: «مستور است». پرسیدم: «پس شیعه به که پناه برد؟» فرمود: «به جده مادر ابو محمد علیه السلام». پرسیدم: «به کسی اقتدا کنم که به یک زن وصیت کرده است؟» فرمود: «به حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا کرده است. همانا حسین بن علی علیه السلام در ظاهر به خواهرش زینب، دختر علی بن ابی طالب علیه السلام، وصیت کرد و دانشی که از علی بن حسین علیه السلام صادر می شد، برای پنهان ماندن علی بن حسین علیه السلام، به زینب، دختر علی علیه السلام، نسبت داده می شد». سپس فرمود: «همانا شما مردمی هستید که از روایات اطلاع دارید. آیا برایتان روایت نشده است که نهمین فرزند از نسل حسین علیه السلام، درحالی که زنده است، میراثش تقسیم می شود؟»^۱

۱. دخلت علی حکیمه بنت محمد بن علی الرضا أخت أبي الحسن العسكري علیه السلام: في سنة اثنين وثمانين و مأتين بالمدينة فكلمتها من وراء الحجاب و سألتها عن دينها فسمت لي من تأتم به، ثم قالت: فلان بن الحسن علیه السلام فسمته، فقلت لها: جعلني الله فداك معاينة أو خبراً؟ فقالت: خبراً عن أبي محمد علیه السلام كتب به إلى أمه، فقلت لها: فأين المولود؟ فقالت: مستور، فقلت: فألى من تفرع الشيعة؟ فقالت: إلى الجدة أم أبي محمد علیه السلام فقلت لها: أفتدي بمن وصيته إلى المرأة؟ فقالت: اقتداء بالحسين بن علي بن أبي طالب: إن الحسين بن علي علیه السلام أوصى إلى أخته زينب بنت علي بن أبي طالب علیه السلام في الظاهر، و كان ما يخرج عن علي بن الحسين علیه السلام من علم ينسب إلى زينب بنت علي علیه السلام تستراً على ←

طبق آنچه در ذیل این روایت آمده است، شأن مادر امام حسن عسکری علیه السلام منحصرأ انعکاس دیدگاه‌ها و سخنان امام مهدی علیه السلام بوده است و از جانب خود سخنی نمی گفته و اقدامی نمی کرده است؛ همچنان که حضرت زینب علیها السلام، به منظور محفوظ ماندن جان امام علی بن الحسین علیه السلام، سخنان آن حضرت را از زبان خود بیان می کرد و روشن است که چنین امری از سنخ حکم راندن زن نیست و لذا نمی توان شیعیان را مصداق سخن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دانست.

پاسخ دوم: عثمان بن سعید، نخستین زعیم شیعه

قفاری مدعی شده است که نخستین رهبر شیعیان در دوران غیبت، یک زن بوده است. روشن است که این ادعا، زمانی می تواند صحیح باشد که به لحاظ تاریخی، کسی قبل از مادر امام حسن عسکری علیه السلام عهده دار منصب وکالت نباشد. اما اگر در منابع، از وکالت شخصیت دیگری پیش از مادر امام حسن عسکری علیه السلام سخن به میان آمده باشد، دیگر نمی توان ایشان را اولین زعیم شیعیان شمرد. اما با مراجعه به منابع، روشن می شود که پیش از سال ۲۶۲ قمری - که طبق حدیث مورد نظر قفاری، مادر امام حسن عسکری علیه السلام در آن زمان وکیل امام مهدی علیه السلام بوده اند - شخص

→ علي بن الحسين عليه السلام، ثم قالت: إنكم قوم أصحاب أخبار، و أما رویتم أن التاسع من ولد الحسين عليه السلام يقسم ميراثه و هو في الحياة. (شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ص ۵۰۱). البته شيخ صدوق به فاصله اندکی این ماجرا را مربوط به سال ۲۶۲ قمری می داند (شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ص ۵۰۷)؛ همچنان که در منابع دیگر، زمان وقوع این رخداد، سال ۲۶۲ قمری معرفی شده است (ر.ک: خصیبي، الهداية الكبرى، ص ۳۶۶؛ طوسی، الغيبة للحجة، ص ۲۳۰).

دیگری منصب وکالت را بر عهده داشته است که از باب نمونه، می‌توان به این روایت شیخ صدوق اشاره کرد:

چون آقای ما، ابومحمد حسن بن علی علیه السلام، درگذشت، از قم و بلاد کوهستان، نمایندگان که معمولاً وجوه و اموال را می‌آوردند، درآمدند و از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام خبر نداشتند و چون به سامرا رسیدند، از امام حسن عسکری علیه السلام پرسش کردند. به آنها گفتند که وفات کرده است. گفتند: «وارث او کیست؟» گفتند: «برادرش، جعفر ابن علی». آن گاه از او پرسش کردند. گفتند که او برای تفریح بیرون رفته و سوار زورقی شده است؛ شراب می‌نوشد و همراه او خوانندگان هم هستند. آنها با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: «اینها از اوصاف امام نیست» و بعضی از آنها گفتند: «بازگردیم و این اموال را به صاحبانشان برگردانیم». ابوالعباس محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: «بمانید تا این مرد بازگردد و او را به درستی بیازماییم». راوی می‌گوید: چون بازگشت، به حضور وی رفتند و بر او سلام کردند و گفتند: «ای آقای ما، ما از اهل قم هستیم و گروهی از شیعیان و دیگران، همراه ما هستند و ما نزد آقای خود ابومحمد، حسن بن علی علیه السلام اموالی را می‌آوردیم». گفت: «آن اموال کجاست؟» گفتند: «همراه ماست». گفت: «آنها را به نزد من آورید». گفتند: «این اموال داستان جالب توجهی دارد». پرسید: «آن داستان چیست؟» گفتند: «این اموال از عموم شیعه یک دینار و دو دینار

گردآوری می‌شود. سپس همه را در کیسه‌ای می‌ریزند و بر آن مهر می‌نهند و چون این اموال را نزد آقای خود ابو محمد علیه السلام می‌آوردیم، می‌فرمود: همه آن چند دینار است و چند دینار آن از که و چند دینار آن از چه کسی است و نام همه آنها را می‌گفت و نقش مهرها را هم می‌فرمود». جعفر گفت: «دروغ می‌گویید. شما به برادرم چیزی را نسبت می‌دهید که انجام نمی‌داد. این علم غیب است و کسی جز خدا آن را نمی‌داند». ... و چون از شهر بیرون آمدند، غلامی نیکو منظر، که گویا خادمی بود، به طرف آنها آمد و ندا می‌کرد: «ای فلان بن فلان، ای فلان ابن فلان، مولای خود را اجابت کنید». گفتند: «آیا تو مولای ما هستی؟» گفت: «معاذ الله! من بنده مولای شما هستم. نزد او بیاوید». گویند: ما همراه او رفتیم تا آنکه بر سرای مولایمان حسن بن علی علیه السلام وارد شدیم و به ناگاه فرزندش، آقای ما، قائم علیه السلام را دیدیم که بر تختی نشسته بود و مانند پاره ماه، می‌درخشید و جامه‌ای سبز در بر داشت. بر او سلام کردیم و پاسخ ما را داد. سپس فرمود همه مال چند دینار است و چند دینار از فلانی و چند دینار از فلانی است و بدین سیاق همه اموال را توصیف کرد. سپس به وصف لباس‌ها و اثاثیه و چهارپایان ما پرداخت و ما برای خدای تعالی به سجده افتادیم که امام ما را به ما معرفی فرمود و بر آستانه وی بوسه زدیم و هر سؤالی که خواستیم از او پرسیدیم و او جواب داد. آن گاه اموال را نزد او نهادیم و قائم علیه السلام فرمود که بعد از این، مالی را به سامرا نبریم و

فردی را در بغداد نصب می‌کند که اموال را دریافت کند و توقیعات از نزد او خارج شود. از نزد او بیرون آمدیم و به ابوالعباس محمد ابن جعفر قمی حمیری مقداری حنوط و کفن داد و به او فرمود: «خداوند تو را در مصیبت خودت اجر دهد». راوی گوید: «ابوالعباس به گردنه همدان نرسیده درگذشت و بعد از آن، اموال را به بغداد و نزد و کلای منصوب او می‌بردیم و توقیعات نیز از نزد آنها خارج می‌گردید».^۱

۱. لَمَّا قُبِضَ سَيِّدُنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ: وَقَدْ مِنْ قُمْ وَ الْجِبَالِ وَفُودٌ بِالْأَمْوَالِ الَّتِي كَانَتْ تُحْمَلُ عَلَى الرَّسَمِ وَ الْعَادَةِ، وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ خَبَرٌ وَفَاةَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا أَنْ وَصَلُوا إِلَى سُرٍّ مَنْ رَأَى سَأَلُوا عَنْ سَيِّدِنَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقِيلَ لَهُمْ: إِنَّهُ قَدْ فُقِدَ، فَقَالُوا: وَمَنْ وَارِثُهُ؟ قَالُوا: أَخُوهُ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ فَسَأَلُوا عَنْهُ فَقِيلَ لَهُمْ إِنَّهُ قَدْ خَرَجَ مُتَنَزِّهًا وَ رَكَبَ زُورْقًا فِي دَجَلَةِ يَشْرَبُ وَ مَعَهُ الْمَغْنُونُ، قَالَ: فَتَشَاوَرَ الْقَوْمُ فَقَالُوا: هَذِهِ لَيْسَتْ مِنْ صِفَةِ الْإِمَامِ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: امْضُوا بِنَا حَتَّى نَرُدَّ هَذِهِ الْأَمْوَالِ عَلَى أَصْحَابِهَا. فَقَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ الْقُمِيُّ: قِفُوا بِنَا حَتَّى يَنْصَرِفَ هَذَا الرَّجُلُ وَ نَخْتَبِرَ أَمْرَهُ بِالصَّحَّةِ. قَالَ: فَلَمَّا انْصَرَفَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَ قَالُوا: يَا سَيِّدَنَا نَحْنُ مِنْ أَهْلِ قُمْ وَ مَعَنَا جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ غَيْرَهَا وَ كُنَّا نَحْمِلُ إِلَى سَيِّدِنَا أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَمْوَالِ فَقَالَ: وَ أَيْنَ هِيَ؟ قَالُوا: مَعَنَا، قَالَ: احْمِلُوهَا إِلَيَّ، قَالُوا: لَا، إِنَّ هَذِهِ الْأَمْوَالِ خَبَرًا طَرِيفًا، فَقَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قَالُوا: إِنَّ هَذِهِ الْأَمْوَالِ تُجْمَعُ وَ يَكُونُ فِيهَا مِنْ عَامَّةِ الشَّيْعَةِ الدِّينَارُ وَ الدِّينَارَانِ، ثُمَّ يَجْعَلُونَهَا فِي كَيْسٍ وَ يَحْتَمُونَ عَلَيْهِ وَ كُنَّا إِذَا وَرَدْنَا بِالْمَالِ عَلَى سَيِّدِنَا أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: جُمْلَةُ الْمَالِ كَذَا وَ كَذَا دِينَارًا، مِنْ عِنْدِ فُلَانٍ كَذَا وَ مِنْ عِنْدِ فُلَانٍ كَذَا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى أَسْمَاءِ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ يَقُولُ مَا عَلَى الْخَوَاتِيمِ مِنْ نَقْشٍ، فَقَالَ جَعْفَرٌ: كَذَبْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى أَخِي مَا لَا يَفْعَلُهُ، هَذَا عِلْمُ الْعَيْبِ وَ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ... فَلَمَّا أَنْ خَرَجُوا مِنَ الْبَلَدِ خَرَجَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَحْسَنُ النَّاسِ وَجْهًا، كَأَنَّهُ خَادِمٌ، فَنَادَى يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَجِيبُوا مَوْلَاكُمْ، قَالَ: فَقَالُوا: أَنْتَ مَوْلَانَا. قَالَ: مَعَاذَ اللَّهِ، أَنَا عَبْدُ مَوْلَاكُمْ فَسِيرُوا إِلَيْهِ قَالُوا فَسِيرْنَا ←

این روایت و روایات متعدد دیگری که به صراحت از منصوب شدن وکلا توسط امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان نایب امام مهدی علیه السلام سخن می گویند^۱ به روشنی بر این نکته دلالت دارد که بلافاصله پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نایب امام مهدی علیه السلام فعالیت خود را در شهر بغداد آغاز کرد و محل مراجعات شیعیان شد. درحالی که از روایت مورد نظر قفاری بیش از این استفاده نمی شود که در سال ۲۶۲ قمری، یعنی دو سال پس از شهادت امام حسن علیه السلام، مادر آن حضرت در شهر مدینه محل مراجعات شیعیان بوده است. بنابراین از روایت مورد نظر قفاری به هیچ عنوان نمی توان این مطلب را استنتاج کرد که اولین پیشوای شیعیان پس از شهادت امام حسن علیه السلام یک زن بوده است.

→ إِيْلَيْهِ مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا دَارَ مَوْلَانَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَإِذَا وَلَدُهُ الْقَائِمُ سَيِّدُنَا عليه السلام قَاعِدٌ عَلَى سَرِيرٍ كَأَنَّهُ فِلْقَةُ قَمَرٍ، عَلَيْهِ ثِيَابٌ خُضْرٌ، فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْنَا السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: جُمْلَةُ الْمَالِ كَذَا وَ كَذَا دِينَارًا حَمَلٌ فَلَانٌ كَذَا، وَ حَمَلٌ فَلَانٌ كَذَا، وَ لَمْ يَزَلْ يَصِفُ حَتَّى وَصَفَ الْجُمُيعَ. ثُمَّ وَصَفَ ثِيَابَنَا وَ رِحَالَنَا وَ مَا كَانَ مَعَنَا مِنَ الدَّوَابِّ، فَخَرَرْنَا سُجَّدًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شُكْرًا لِمَا عَرَفْنَا، وَ قَبَّلْنَا الْأَرْضَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ سَأَلْنَاهُ عَمَّا أَرَدْنَا فَأَجَابَ، فَحَمَلْنَا إِلَيْهِ الْأَمْوَالَ، وَ أَمَرَنَا الْقَائِمُ عليه السلام أَنْ لَا نَحْمِلُ إِلَى سِرٍّ مِنْ رَأَى بَعْدَهَا شَيْئًا مِنَ الْمَالِ، فَإِنَّهُ يَنْصُبُ لَنَا بِبَغْدَادَ رَجُلًا يَحْمِلُ إِلَيْهِ الْأَمْوَالَ وَ يُخْرِجُ مِنْ عِنْدِهِ التَّوْقِيعَاتُ، قَالُوا: فَانْصَرَفْنَا مِنْ عِنْدِهِ وَ دَفَعَ إِلَى أَبِي الْعَبَّاسِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْقُمِّيِّ الْحَمِيرِيَّ شَيْئًا مِنَ الْخُنُوطِ وَ الْكَفَنِ فَقَالَ لَهُ: أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ فِي نَفْسِكَ. قَالَ: فَمَا بَلَغَ أَبُو الْعَبَّاسِ عَقَبَةَ هَمْدَانَ حَتَّى تُؤْفَى. وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ نَحْمِلُ الْأَمْوَالَ إِلَى بَغْدَادَ إِلَى الثَّوَابِ الْمُتَضَوِّينَ بِهَا وَ يُخْرِجُ مِنْ عِنْدِهِمُ التَّوْقِيعَاتُ (شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ص ۴۷۶-۴۷۹).

۱. ر.ک: طوسی، الغيبة للحجة، ص ۳۵۳-۳۵۸.

پاسخ سوم: مادر امام حسن عسکری علیه السلام عهده دار وکالت بوده است، نه نیابت خاص

با توجه به سایر روایاتی که در آنها امام حسن عسکری علیه السلام به صراحت از عثمان بن سعید به عنوان نایب اول امام مهدی علیه السلام یاد کرده است،^۱ مقصود از وکیل امام مهدی علیه السلام در بغداد - که در روایت پیش گفته از آن سخن به میان آمد - هموست.

بنابراین وکالت مادر امام حسن عسکری علیه السلام می تواند به این معنا باشد که ایشان در شهر مدینه، وکیل امام مهدی علیه السلام بوده است، نه نایب خاص ایشان؛ چنان که در سایر شهرها نیز وکلای دیگری وجود داشتند که همگی زیر نظر نواب خاص فعالیت می کردند. آنچه نکته پیش گفته را تأیید می کند، این است که اولاً به اجماع شیعیان، نواب خاص امام مهدی علیه السلام چهار نفر بیشتر نبوده اند: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمري و هیچ کس، در طول تاریخ تشیع، از مادر امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان نایب خاص امام مهدی علیه السلام یاد نکرده است؛

ثانیاً، کسانی چون شیخ صدوق و شیخ طوسی - که روایت مورد نظر قفاری را در کتاب خود آورده اند - وقتی در صدد شمارش نواب خاص بوده اند، از مادر امام حسن عسکری علیه السلام، به عنوان نایب خاص، یاد نکرده اند.^۲ بنابراین نویسندگان یادشده نیز از این

۱. ر.ک: طوسی، الغیبة للحجة، ص ۳۵۷.

۲. ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۳۲؛ الغیبة للحجة، ص ۳۵۳-۳۹۳.

روایت این تلقی را نداشته اند که مادر امام حسن عسکری علیه السلام نایب خاص امام مهدی علیه السلام بوده است. از این رو اولاً، مادر امام حسن عسکری علیه السلام زعیم نبوده است. بلکه یکی از ده ها نایب امام مهدی علیه السلام بوده و منحصرأ در حیطه مسئولیت های وکیل — و نه زعیم — فعالیت می کرده است؛

ثالثاً، ایشان وکیل تمام شیعیان نبوده و از روایت مورد نظر قفاری بیش از این استفاده نمی شود که ایشان تنها در شهر مدینه و در میان شیعیان این شهر، ایفای مسئولیت می کرده است.

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که اساساً اشکال قفاری از اینجا ناشی شده است که گمان کرده شیعیان، پیش از سال ۲۶۲ قمری، از جریان نیابت امام مهدی علیه السلام، تصویر روشنی نداشته اند و به همین دلیل، از روایت مورد نظر خود — که به سال ۲۶۲ قمری مربوط است — چنین استنباط کرده که نخستین بار، مادر امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان نایب امام مهدی علیه السلام معرفی شده است. در حالی که منابع کهن شیعه به روشنی بر این مطلب دلالت دارند که مسئله نیابت عثمان بن سعید، سال ها پیش از آن — یعنی در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام — از سوی آن حضرت طرح، و تثبیت شده بود و به همین دلیل بود که نیابت عثمان بن سعید، هیچ مخالفی نداشت و هیچ کس در این باره با او به منازعه برنخواست.

البته مقصود ما از طرح و تثبیت نیابت عثمان بن سعید، آگاهی همه شیعیان دنیا از این مسئله نیست؛ چراکه این امر، هم به دلیل فقدان ابزار

اطلاع‌رسانی مناسب و هم به دلیل اختناق حاکم، امکان‌پذیر نبود. بنابراین طبیعی است شیعیانی که جایگاه اجتماعی ممتازی نداشتند یا از سامرا و بغداد - که محل زندگی امام حسن عسکری علیه السلام و مرکز فعالیت نواب بود - فاصله داشتند، احیاناً از این مسئله بی‌اطلاع بوده باشند. ازاین‌رو نمی‌توان بی‌اطلاع بودن شخص مجهول‌الهویه‌ای به نام احمد بن ابراهیم را از این مسئله، به همه شیعیان سرایت داد.

نتیجه‌گیری

بر خلاف ادعای واهی وهابیت، هرگز رهبری جامعه شیعه بر عهده زنی نبوده است و اینها برداشت‌های مغرضانه‌ای است که برای محکوم کردن شیعه صورت می‌گیرد.

فهرست منابع

۱. خصیبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، چاپ چهارم، بيروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۱ق.
۲. خويي، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، قم، دفتر آيت الله العظمى خويي، ۱۴۰۹ق.
۳. شيخ صدوق، محمد بن علي، كمال الدين و تمام النعمة، چاپ دوم، تهران، اسلاميه، ۱۳۹۵ق.
۴. طبرسي، فضل بن حسن، تاج المواليد في مواليد الائمة و وفياتهم، قم، مكتب آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۶ق.
۵. طوسي، محمد بن حسن، الغيبة للحجة، قم، بنياد معارف اسلامي، بی تا.
۶. قفاري، ناصر بن عبدالله، أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثنى عشرية - عرض ونقد، رياض، ناصر القفاري، ۱۴۱۴ق.
۷. قمي، عباس، منتهی الآمال، قم، انصاري، ۱۳۹۳ش.
۸. كشي، محمد بن عمر، رجال الكشي (اختيار معرفة الرجال)، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۳۶۳ش.
۹. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۰. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، چاپ اول، تهران، چاپخانه شفق، ۱۴۱۲ق.
۱۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة: فيه مذاهب فرق اهل الامامة و أسماؤها و ذکر اهل مستقيمها من سقيمها و اختلافها و عللها، بيروت، دار الأضواء، ۱۴۰۴ق.